

متن‌های آستانه‌ای در پیوند با ادبیات تطبیقی (نمونه مطالعه‌شده: سعدی‌نامه)

منصور پیرانی*

۱. استادیار، دانشگاه شهید بهشتی

دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۳

پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۸

چکیده

بررسی چگونگی روابط میان یک متن با متن/متن‌های دیگر از مباحثی است که در حوزه نقد، از جمله ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد. متن‌های آستانه‌ای از بخش‌های ترامنتیت به حساب می‌آیند و مناسبات درون و بیرون متن را تبیین می‌کنند.

«متن‌های آستانه‌ای» از اصطلاحاتی است که از دل مناظره‌ها در محافل ادبی فرمالیست‌ها، ساختارگراها و بینامتنی‌ها بر آمد و با عنوان پیرامتن(ها) [paratext(s)] نیز شناخته می‌شود. این متن‌ها، عامل یا عوامل تأثیرگذار و سازنده بیرون از متن است که باعث ایجاد انگیزه شده، منجر به خلق و شکل‌گیری اثر می‌شود؛ مخاطب را به دنیای درون متن دعوت می‌کند و او را با زوایای پنهان زندگی، محیط، روابط اجتماعی و احوال نویسنده بهتر آشنا می‌کند؛ در حقیقت، این متون، آستانه‌هایی است که مخاطب برای ورود به جهان درون متن باید از آن گذر کند. از این رو، توجه به متن‌های آستانه‌ای و دریافت آن‌ها می‌تواند بسیاری از نقاط تاریک و پنهان جهان متن را روشن کند و یا پاسخ پرسش‌ها و ابهاماتی که در مورد اثر، خالق آن و زندگی او وجود دارد بیابد.

نگاهی کوتاه به متون ادبی نشان می‌دهد که بخش‌هایی از متن، به ویژه در دیباچه‌ها، وجود دارد که در ساختار متون از بخش‌های ثابت بوده و همیشه وجود دارد مانند «در توحید باری تعالی»؛ در «نعت پیامبر و اولیا»؛ «سبب تألیف» اثر. در این مقاله ضمن معرفی متن‌های آستانه‌ای، با آوردن نمونه‌هایی، ارتباط این متن‌های آستانه‌ای با ادبیات تطبیقی بررسی و نشان داده می‌شود که عناصر و عوامل بیرون از متن هم در شکل‌گیری یا به طور کلی در آفرینش اثر ادبی نقش انکار ناپذیر دارند. واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، متن‌های آستانه‌ای، بوستان سعدی، بینامتن.

۱. مقدمه

نگاه اجمالی به متون ادبی از آغاز شکل‌گیری زبان و ادب فارسی در دوره سوم آن، یعنی فارسی دری، نشان می‌دهد بیشتر متون کلاسیک به ویژه آثار منظومی که از سده چهارم به بعد و در قالب مثنوی نوشته شده، ساختاری نسبتاً مشابه و به ویژه در قسمت‌های آغازین اثر، یکنواخت دارند. این امر در مورد بعضی متون منثور هم صدق می‌کند. اثر معمولاً در «توحید» حضرت باری آغاز و در ادامه به «نعت» پیامبر، در برخی متون در «معراج پیامبر» و «نعت خلفا» و پس از این مباحث با «سبب نظم یا تألیف» و «تقدیم و اهدا» پایان می‌یابد و این دو مورد اخیر از بخش‌های ثابت و همیشگی بیشتر متون ادبی دست اول ادبیات فارسی است.

هر نویسنده و شاعری و به طور کلی هر فردی در هر عصری به هر شکلی که زندگی می‌کند از تأثیر حال و هوا و فضای فکری_فرهنگی آن اجتماع مصون و بیرون نیست؛ بلکه خود، آثار، افکار و احوالش معلول سلسله علل و عواملی است که در بیشتر موارد، خود انسان نفوذ و سلطه‌ای بر آن‌ها ندارد و می‌توان گفت حرکت تاریخی و جبری است که تأثیر و اختیار خود انسان در آن بسیار محدود است؛ به تعبیر دیگر، اشکال مختلف زندگی فردی و اجتماعی افراد جامعه که تحت تأثیر آن عناصر و عوامل تشکیل می‌شود، معلول اسباب و عللی است که غالباً از اختیار انسان بیرون است. در سوی دیگر، آثار ادبی برجسته، چه در حوزه ادبیات ملی و چه در قلمرو ادبیات جهان، همان اندازه که بر نویسندگان پس از خود اثر گذاشته‌اند از نویسندگان پیش از خود، فضای فکری_فرهنگی و مسائل عصر زندگی خود و پیش از خود هم تأثیر پذیرفته‌اند؛ اما از آن‌جا که این مطلب به حوزه ادبیات تطبیقی بر مبنای مکتب فرانسه مربوط می‌شود، در موضوع این نوشته نمی‌گنجد. نگاهی کوتاه به مسائل عصر زندگی شاعر و نویسنده نشان می‌دهد که جز اثرپذیری از آثار، مضامین و سرچشمه‌های فکری، عناصر و عوامل بیرونی دیگری هم می‌تواند در نوشتن

نفوذ داشته باشد.

صاحب‌نظران، هر بار که مفاهیم و مصادیق ادبیات تطبیقی را زیر ذره‌بین نظرات نقادانه خود می‌بردند گوشه‌هایی از زوایای پنهان این دانش نوپا بر آنان آشکار، و ایده‌ها، اصطلاحات و مباحث جدیدی هم در حوزه ادبیات ملی و هم در قلمرو ادبیات بین‌المللی مطرح می‌شد. بررسی تأثیر و تأثر مبتنی بر روابط تاریخی و تکیه بر مطالعات زوجی (binary-studies) در مکتب فرانسه، بررسی مطالعات میان‌رشته‌ای (interdisciplinary) در مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، پیدایش اصطلاحات و مفاهیم جدیدی چون بینامتنیت، بازآفرینی و اقتباس (adaptation) را در ادبیات تطبیقی رقم زد و روز به روز بر گستره و افق دید آن افزود؛ از سوی دیگر بخش‌هایی از متون که در خوانش‌های اولیه چندان جلب توجه نمی‌کرد در پرتو مفاهیم نو ظهور، اهمیت و کارکرد قابل توجهی یافت. پیرامتن از این دست مفاهیم است که بخش‌های مغفول مانده متون را برجسته می‌نماید و ارزش ادبی تاریخی آن را به وضوح نشان می‌دهد. لایه‌های زیرین این پیرامتن‌ها، بسیاری از مسائل را روشن کرده و در پرتو آن، پرسش‌های بی‌پاسخ به جواب می‌رسند و یا پرسش‌هایی جدید مطرح می‌شود که همین امر موجب پویایی و رشد علوم و تداوم حیات آن است.

مسأله و سوال‌های پژوهش

این مقاله نخست در پی تبیین متن‌های آستانه‌ای و نقش آن، سپس بیان ارتباط آن با ادبیات تطبیقی برآمده و رابطه میان جهان بیرون و درون متن را به کمک پیرامتن‌ها بررسی می‌کند تا معلوم گردد که آیا پیرامتن(ها) در شکل‌گیری اثر ادبی مؤثر است یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونه و به چه میزان؟ بنا بر نقش متن‌های آستانه در به وجود آمدن اثر، توجه به آن‌ها می‌تواند دست کم در حل برخی مسائل و پرسش‌های بی‌پاسخ مانده در حوزه دانش ادبیات به ویژه تاریخ ادبیات یاری

رسان باشد و نیز اهمیت و تأثیر عامل یا عوامل برون متن را در شکل‌گیری یک اثر ادبی/ هنری روشن کند.

پرسش‌های مقاله:

۱. متن‌های آستانه‌ای کدام است؟
۲. چه ارتباطی با ادبیات تطبیقی دارد؟
۳. با اشاره به چند نمونه، نشان داده می‌شود که عامل یا عوامل و عناصر بیرون از متن چگونه و چه اندازه می‌توانند در شکل‌گیری اثری ادبی، هنری، علمی و... نقش داشته باشد.

۲. پیشینه تحقیق

امروزه در ایران، پژوهش در ادبیات تطبیقی به ویژه در حوزه درون‌متنی و مطالعات بینامتنی درونی، به گونه‌ای امیدوارکننده پیش می‌رود و نشریات تخصصی هم در این باب در حال گسترش است؛ لیکن همان روندی را طی می‌کند که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اروپا طی شد؛ یعنی با چالش و پرسش‌هایی مواجه است که هنوز هم پوشیدگی و پیچیدگی آن برطرف نشده است؛ البته توغّل در اصل موضوع روابط ادبی میان متون از دیدگاه تاریخی و مقایسه‌های بینامتنی تا حدود زیادی، پژوهشگران را از توجه به مسائل مرتبط و با اهمیتی مانند بررسی مسائل و عوامل برون‌متنی باز داشته است. بنا بر این، این مقاله از پنجره متن‌های آستانه‌ای به ادبیات تطبیقی می‌نگرد و تا آن‌جا که نگارنده جست‌وجو کرده، تاکنون ارتباط میان ادبیات تطبیقی و متن‌های آستانه‌ای، به ویژه پیرامتن‌های مورد اشاره در این مقاله، بررسی مستقل نشده است.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر به روش تحلیلی-استنتاجی، مبتنی بر پژوهش کتابخانه‌ای انجام شده است. با بررسی بخش دیباچه بوستان، عناصر برون‌متنی، که به احتمال بسیار زیاد، نویسندگان پس از تکمیل و تنظیم و پایان کار، بنا به مناسبت و اهداف خود، آن‌ها را افزوده‌اند و امروزه با کلید پیرامنتیت قابل رمزگشایی و تفهیم است، مورد استناد و تحلیل قرار گرفته است.

۴. مباحث نظری

۴.۱. ساختارگرایی، ساختارگرایی باز، ساختارگرایی بسته:

ساختارگرایان در نقد ادبی به جای پرداختن به شرح حال و عقاید نویسنده، با بررسی موشکافانه متن برای استخراج معنا، به کشف و تبیین نظام حاکم بر یک اثر ادبی و ارتباط آن نظام حاکم بر آن نوع ادبی با کل ادبیات پرداختند. ادیبان ساختارگرا مانند پراپ، تودوروف، رولان بارت و تا حدودی آلتسر، فوکو و ژنت به داستان‌های خاصی نمی‌پرداختند بلکه آن‌ها را از این دیدگاه مطالعه می‌کردند که «قوانین عمومی» حاکم بر یک نوع ادبی را در ادبیات ملتی کشف کنند (مقدادی، ۱۳۹۳، ۲۶۰). اصطلاح ادبیات تطبیقی و مباحث مربوط به آن از دل مناظره‌های محافل، مکتب‌ها و اصطلاحات ادبی مانند رمانتیسم، پلئیدها، فرمالیسم، ساختارگرایی و ... برآمد. ساختارگرایان به دنبال صورت‌گرایان، توجه بی‌سابقه‌ای به متن و متنتیت کردند و توانستند برای مطالعه آن روش‌های ساختارگرایانه تحلیل متن را وضع کنند؛ با چنین روش‌هایی بدون دخالت مؤلفان و شرایط خلق، برای نخستین بار، متن‌ها بی‌واسطه و بی‌دخال عناصر دیگر، سخن گفتند و صدا دار شدند. ساختارگرایی بسته که بر پایه آرای سوسور استوار شد، به وسیله برخی از پیروان وی مانند بنونیست یا لوی استروس گسترش پیدا کرد؛ مطالعه آن‌ها روی یک پیکره استوار بود و

می‌کوشیدند تا دلالت‌های متن را با روش‌های ساختارگرایانه مانند روابط هم‌نشینی و جانشینی و متداعی، مطالعه کنند

(نامورمطلق/ <http://cgie.org.ir/popup/fa/system/contentprint/>). مطالعه متن‌ها به طور مستقل و با روش‌های ساختارگرایی بسته گرچه دستاوردهای فراوان و تازه‌ای داشت اما به مرور ضعف‌های خود را نیز نشان داد؛ برخی از رمزگان با چنین روشی رمزگشایی نمی‌شدند که محدودیت‌هایی را برای محققان ایجاد کرد. رفته‌رفته نظریه‌های متنیت بازننگری و مباحثی مبنی بر ارتباط میان متن‌ها مطرح شد؛ «با چنین مباحثی بود که ساختارگرایی وارد دومین مرحله تاریخ خود یعنی ساختارگرایی باز شد. در این دوره، متن نه به عنوان یک واحد بسته و کاملاً مستقل بلکه به عنوان واحدی باز و گشوده به روی دیگر متن‌ها معرفی شد. برخی از نظریه‌پردازان به ویژه کریستوا با بهره‌گیری از مکاتب اروپای شرقی و اندیشمندان آن به ویژه میخائیل باختین، نظریه‌ی بینامتنیت را طرح کردند. بنا بر این، بینامتنیت متعلق به دوره دوم پارادایم ساختارگرایی یعنی ساختارگرایی باز است و بر وابستگی میان‌متنی تأکید دارد. اصل اساسی بینامتنیت این است که هیچ متنی بدون پیش‌متن شکل نمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر هر متنی بر پایه‌ی پیش‌متن یا پیش‌متن‌هایی استوار شده است» (نامورمطلق: ۱۳۹۰، ۶-۲۲۳).

۲.۴. متن‌های آستانه‌ای (paratexts) و کارکرد آن

بنا بر نظر کریستوا «یک متن جای‌گشت و بینامتنی در فضای یک متن مفروض است» (آلن، ۱۳۸۵: ۴۸). استنباطی که از این کلام می‌شود این است که متن، محل حضور متن‌های مختلف است؛ این متن‌ها می‌تواند محیط اجتماع و فضای فکری فرهنگی جامعه نویسنده باشد که در این نوشته منظور ماست.

ارتباط یک متن با متن‌های دیگر از موضوعات بسیار مهمی است که امروزه پژوهشگران حوزه بینامتنیت و ادبیات تطبیقی را سخت به چالش کشیده است.

کریستوا در سال ۱۹۶۰ اصطلاح بینامتنیت را برای هر نوع ارتباط میان متن‌های گوناگون مطرح کرد. «پس از آن ژنت دامنه مطالعاتی وی را گسترش داد و نوع مطالعاتی را که کریستوا، بینامتنیت می‌نامید ژنت از آن به ترامتنیت (tratextuality) تعبیر و آن را به پنج دسته تقسیم کرد که بینامتنیت یکی از آن‌ها بود.» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۶). بنا به نظریه ژرار ژنت هر متنی با متن‌های دیگر چند نوع رابطه می‌تواند داشته‌باشد: رابطه بینامتنی (intertextuality)، رابطه پیرامتنی (paratextuality)، سرمتنی (archetextuality)، بیش‌متنی (hypertextuality) و فرامتنیت (metatextuality). از آن‌جا که مباحث ما مربوط به پیرامتنیت است از پرداختن به مباحث و اصطلاحات دیگر خودداری نموده بر اصل مسأله یعنی پیرامتن/ پیرامتنیت متمرکز می‌شویم. پیرامتنیت به رابطه میان یک متن و پیرامتن‌هایی اطلاق می‌شود که پیرامون آن متن قرار دارند. پیرامتن‌ها، متن‌های آستانه‌ای یا متن‌های تبلیغی است که بر اساس کارکرد و آستانگی‌ای که دارند مخاطب را وارد جهان پیرامون متن کرده، وی را با جهان ناشناخته یا مغفول آشنا می‌کنند. یک متن هیچگاه به طور ناگهانی متولد نمی‌شود و بی‌مقدمه و مستقیم به مخاطب عرضه نمی‌شود بلکه همواره مقدمات و پیرامتن‌هایی وجود دارد که در خلق یا ابداع متن اثرگذار بوده و به گونه‌ای متن را در بر می‌گیرند. این پیرامتن‌ها می‌توانند به دو دسته کلی تقسیم شوند: پیرامتن‌های پیوسته یا درون‌متنی که در مورد کتاب، عنوان کتاب، سرلوحه‌ها، مقدمه ناشر، طرح روی جلد، شیرازه کتاب، کیفیت جلد کتاب، شناسنامه کتاب و ... پیرامتن‌های پیوسته است؛ اما پیرامتن‌های ناپیوسته به مواردی گفته می‌شود که بیرون از متن و به عبارت دیگر پیرامون متن قراردارند؛ کارکرد این پیرامتن‌های ناپیوسته تنها این نیست که مخاطب را تحریک یا تحریض نموده به دنیای درون متن بکشند و توجه مخاطب را به آن جلب کنند «بلکه در منطقی جای می‌گیرد که به گونه‌ای ناسازوار متن را برای خواننده‌ها هم محدود کرده و هم می‌سازد» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۵۱). خواننده معمولاً به وسیله این پیرامتن‌هاست که با دنیای درون متن ارتباط برقرار می‌کند. در مورد همان

مثال کتاب، محیط جغرافیایی، محیط خانوادگی و فرهنگی نویسنده، عوامل و عناصر فرهنگی، محیط آموزشی، اشخاص و هرچه که بیرون متن است، پیرامتن‌های ناپیوسته به حساب می‌آید.

۳. ۴. سعدی، نظامی و فردوسی

بیان نکات اخلاقی و تربیتی در سنت شعر فارسی در قالب مثنوی متداول بوده، گرچه در شعر شاعرانی چون ناصر خسرو، سنایی، خاقانی و دیگران در قالب قصیده نیز تجربه شده است اما به تعبیر زرین کوب «انسجام و ظرفیت لازم برای تعلیم لطایف اخلاق را ندارد و درج تمثیل که نزد سعدی و بعضی دیگر از قدمای صوفیه بهترین وسیله برای تصرف در نفوس مستعد و نزدیک کردن مدعا با آذهان آنهاست، در قالب قصاید تحقیقی و موعظه‌آمیز جایی ندارد و پیش از سعدی، سنایی و نظامی هم قالب مثنوی را برای تقریر و تعلیم نکات اخلاقی، عرفانی و تربیتی ترجیح داده‌اند» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۷۲). اما بحر متقارب که پیش از سعدی، فردوسی در سرودن شاهنامه و نظامی در اسکندرنامه از آن بهره گرفتند از مدت‌ها پیش از سعدی، وزن مناسبی برای تقریر نکات اخلاقی تلقی شده، حتی پیش از آنها هم در قرن چهارم و پنجم مورد توجه و استفاده بوده است.

باب‌بندی آثار ادبی هم از همان نخستین سال‌های قوام و تثبیت این آثار، مرسوم و معمول بوده است چنان‌که سنایی «حدیقه» خود را در هشت باب و نظامی «مخزن الاسرار» را در بیست باب نوشته است. بوستان سعدی از دیدگاه وزن و قالب ناظر به تتبع در اخلاقیات شاهنامه به نظر می‌آید و از دیدگاه محتوا، یادآور نظامی و مخزن الاسرار اوست (همان). در باب‌های دهگانه بوستان، بنا به ماهیت اثر و شخصیت شاعر، سعدی سعی دارد مخاطب را که مستعد تربیت استکمالی است از آنچه در بیان ارباب وعظ و زهد (برای نمونه غزالی در کیمیای سعادت و احیاء علوم‌الدین)، ربع مهلکات و ربع منجیات (غزالی، ۱۳۸۰) تعبیر می‌شود آگاه ساخته و

بدان ترغیب کند. به استثنای باب نخست (در عدل و تدبیر و رای) که با باب نخست گلستان «در سیرت پادشاهان» همسانی و همخوانی دارد، دیگر باب‌ها مخاطبی مجهول و نامعین دارند و در واقع مخاطب سعدی، خوانندگان کتاب او هستند در هر مقام و مرتبه‌ای که باشند. هدف بوستان، تربیت روان، تصفیه قوای نفس، تقویت قوه خیال، پرورش شور و اشتیاق و راهنمایی همه نوع عواطف و نیروهایی است که باید در راه سعادت و سلامت افراد جامعه یاریگر باشد. شاهنامه از میان متون انتخاب‌شده بنا به نوع ادبی آن و اندیشه‌های حماسی و آرمان‌گرایانه حکیم طوس، برخلاف معمول، باب‌بندی‌های مرسوم زمانه خود را ندارد.

۴.۴. مضامین و عناصر درون‌متنی و بینامتنی در بوستان سعدی

پژوهش در مورد هر اثر ادبی برجسته بر مبنای هر دو مکتب فرانسه و آمریکا امکان‌پذیر و بسیار مناسب است، به خاطر همین ویژگی و ظرفیت آثار ادبی، پژوهش در این حوزه به ویژه بر اساس مکتب فرانسه، از سال‌ها پیش آغاز شده و پژوهش‌های ارزشمندی هم به سرانجام رسیده است: زرین‌کوب (۱۳۶۲: سعدی در اروپا)؛ جواد حدیدی (۱۳۷۳: از سعدی تا آراگون)؛ علی‌اصغر حکمت (دو شاهکار ادبیات جهان: رومئو و ژولیت شکسپیر و لیلی و مجنون نظامی)؛ حسین لسان (۱۳۶۶: پژوهشی در روایات و مضامین سعدی، ذکر جمیل سعدی، جلد ۳) و کتاب و مقاله‌های ارزشمند دیگری که در این مورد نوشته شده و حتی امروزه هم در شناساندن بزرگان و تأثیر و نفوذ ادب فارسی در ادبیات ایران و جهان محرز و غیرقابل انکار است. در این‌جا ما به فراخور نیاز و لزوم که میزان اثر‌پذیری سعدی را از آثار و اشعار دیگر شاعران به ویژه شاعران عرب نشان دهد به ذکر شواهدی اندک بسنده می‌کنیم و بیشتر تمرکز خود را بر محور اصلی مقاله یعنی متن‌های آستانه‌ای در اثر سعدی می‌گذاریم.

بررسی و اندک تأملی در همان ابیات آغازین بوستان (۶۷ بیت دیباچه) نشان می- دهد در بیشتر ابیات اشاره‌ای به قران و حدیث شده یا از کتب مقدس، روایات و احادیث قدسی و نبوی تأثیر پذیرفته است؛ بسیاری از ابیات بوستان به عینه یا ترجمه آیه قران یا برگرفته از قران و حدیث است یا روایتی دیگر از معصوم یا از مضامین شاعران معروف عرب از جمله متنبی. از همان بیت اول بوستان که برگرفته از آیات اول سوره الرحمن است تا ابیات پایانی آن، یا نص صریح کلام وحی است یا تلمیح به آن و یا اشارتی است به تجارب زندگی خود سعدی، شخصیت‌های معروف روزگار او یا پیش از او:

نه گردنکشان را بگیرد به فور نه عذراوران را براند به جور
(بوستان: ۳۳)

مضمون بیت مأخوذ است از آیات: یونس: ۱۱، آل عمران: ۱۷۸، توبه: ۱۰۴
یکی را به سر برنهد تاج بخت یکی را به تخت اندر آرد ز تخت
گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد ز آب نیل
(بوستان: ۳۴)

بیت نخست به آیه ۲۶ سوره آل عمران و بیت دوم به آیه ۶۹ سوره انبیا، آیه ۱۳۶ سوره اعراف و آیه ۱۰۳ سوره اسری اشاره دارد.
بر او علم یک ذره پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکی است
(بوستان: ۳۴)
اشاره دارد به آیه ۳ سوره سبأ، آیه ۶۱ سوره یونس، آیه ۵ سوره آل عمران و آیه ۷ سوره اعلی.
اگر بد کنی چشم نیکی مدار که هرگز نیارد گز انگور بار
(ص: ۶۳ بیت: ۷۳۳)

لَا تَجْنِ مِنَ الشُّوْكِ الْعَيْنُ (مجمع الامثال میدانی ص ۲۷۱، ج ۲، نیز ر. ک: المتنبی و سعدی ص ۱۴۷)

همه تخت و ملکی پذیرد زوال بجز ملک فرمانده لایزال
(بوستان: ۶۵، بیت: ۷۹۹)

اشاره دارد به سوره الرحمن آیات ۲۶ و ۲۷
همی تا برآید به تدبیر کار مدارای دشمن به از کارزار
(ص ۷۳، بیت ۹۹۴) (نیز ص ۷۸ بیت ۱۱۱۴)

الرأى قبل شجاعة الشجعان هو اول وهى المحل الثانى
مضمون در دیوان متنبی، شرح عبدالرحمن البرقوقی، بیروت (ج ۴، ص ۳۰۷)، آمده است و سعدی در زمان تحصیل در نظامیه بغداد به احتمال زیاد با اشعار متنبی آشنا بوده است.

شکسته دل آمد بر خواجه باز «عیان کرد اشکش به دیباچه راز»
بیت ۱۳۱۳ یادآور بیت متنبی است:
و کاتم الحب يوم البين منهتك «و صاحب الدمع لا تخفى سرائره»
این مضمون در دیوان متنبی به شرح ابی البقاء العکبری، جلد دوم، صفحه ۱۱۵، قصیده شماره ۱۰۳، آمده است و بی تردید سعدی این مضمون را در شعر این شاعر پرآوازه عرب دیده و مضمون آن را به نیکوترین شکل اقتباس و در لباسی نو عرضه کرده است.

آثار سعدی بیشتر شامل توصیه‌های اخلاقی است تا مدح و ستایش؛ نکته قابل ذکر این است که بعضی اشعار اجتماعی او مانند مرثیه در مرگ خلیفه عباسی به طمع کسب پاداش نبوده است و حتی ممکن بود برای وی مخاطره سیاسی هم در پی داشته باشد. در جایی به صراحت اقرار می‌کند که فقر عامل مدیحه‌سرایی وی شده و به هرحال نمی‌توان انکار کرد که هنر سخنوری سعدی وسیله گذران زندگی و عامل



ارتزاق وی بوده است. البته بعضی پژوهشگران با اذعان به قدرت سخنوری سعدی، به خوی ستایشگری و مدایح او ایراد گرفته اند اما علی رغم انتقادهایی که بر مدایح او می شود، این گونه اشعار از نظر ادبی، هنر کلامی و زیبایی شناسی، بسیار عالی و فاخر است؛ مثلاً ابیاتی که به صاحب دیوان دربار مغول، جوینی اهدا شده:

کدام باغ به دیدار دوستان ماند کسی بهشت نگوید به بوستان ماند

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۵۴)

۵. متن های آستانه ای در بوستان سعدی

گفته شد که پیرامتنیت به رابطه میان یک متن و پاره متن هایی اطلاق می شود که پیرامون آن قرار دارد. این پیرامتن ها بر اساس کارکرد آستانگی و تبلیغی که دارند با متن مرتبط می شوند. هیچ متنی بی مدخل و مقدمه آغاز نمی شود، بلکه درآمد و پیش زمینه ای دارد که مخاطب را آماده ورود به جهان متن می کند. تیزرهای تبلیغاتی و آگهی های بازرگانی نمونه های مناسبی از متن های آستانه ای است که اغلب پیش از آغاز برنامه های تلویزیونی و یا روی پرده سینماها به نمایش در می آید. در آثار ادبی مجموعه مباحث و مطالبی که مؤلف پیش از ورود به اصل متن می آورد و مخاطب را در آستانه ورود به متن قرار می دهد مانند آغاز کتاب، در توحید و نعت انبیاء و اولیا، و در مدح خلفا و سلاطین و فرمانروایان از متن های آستانه ای به حساب می آیند نمونه آن در کتاب بوستان سعدی بر اساس چاپ غلامحسین یوسفی این گونه است: «کتاب سعدی نامه» از صفحه ۳۳ تا ۳۵، «فی نعت سید المرسلین علیه الصلاة والسلام، صفحه ۳۵ تا ۳۷؛ «در سبب نظم کتاب» صفحه ۳۷ و ۳۸ در مدح ابوبکر بن سعد بن زنگی صفحه ۳۸ تا ۴۰ در مدح محمد بن سعد بن ابوبکر صفحه ۴۰ و پایان این بخش با حکایت پندآموزی که به زبان مستقیم خطاب به حاکم زمانش است در بیان مفهوم مطیع امر خدا و در فرمان او بودن که:

«چو حاکم به فرمان داور بود خدایش نگهبان و یاور بود

(سعدی، ۱۳۶۹: ۴۱)

«سعدی‌نامه» یا همان «بوستان» کتابی است منظوم، با مفاهیم و مضامین حکمت، عرفان، اخلاق، تربیت و دستورهای زندگی در قالب عباراتی شیوا و دلنشین. شکل ساختاری آن مثنوی در بحر متقارب و «در انتخاب این قالب شیخ برای هماهنگی با توقع و عادات اهل عصر سنت‌های بازمانده از قدما پیروی کرده است» (زرین کوب، ۱۳۷۹، ۷۲). سعدی بوستان را در ده باب و هر باب را در موضوعی پرداخته شده است:

چو این کاخ معنی بپرداختم
بر او ده در از تربیت ساختم
عدل، احسان، عشق، تواضع، قناعت، در تربیت، شکر بر عافیت، توبه، مناجات و
ختم کتاب، ده باب بوستان است که در ادامه به آن‌ها اشاره شده است (سعدی، ۱۳۶۹، الف: ۸-۳۷)

حدس قریب به یقین نگارنده آن است که سعدی پاره‌ای ابیات و بخش‌هایی از دیباچه بوستان را بعد از تدوین و پایان کار به نیت «اهداء یا تقدیم اتابک سعد یا سعد ابن زنگی نوشته، مقاصد و منویات خود را در آن گنجانده است؛ که این امر از منظر ادبیات تطبیقی در مورد شخصیت سعدی و هم محیط اجتماعی او اهمیت دارد چرا که گذشته از این که فضای فکری- فرهنگی عصر سعدی را نشان می‌دهد، ما را با شخصیت، نیات، مقاصد و اندیشه‌های سعدی بهتر و بیشتر آشنا می‌کند و این شناخت روحیات فردی و جمعی جامعه، در رفع معایب و جذب و تکثیر محاسن، به ویژه در جهان امروز، امری ضروری است که ادبیات تطبیقی می‌تواند از عهده این مهم برآید.

۶. عناصر برون‌متنی

اگرچه دیباچه بوستان بخشی از کتاب به حساب می‌آید که سعدی پس از پایان متن اصلی آن را افزوده است لیکن امروزه خوانندگان همه بخش‌های آن را در قالب کتاب واحدی به نام بوستان سعدی می‌شناسند که سعدی خود در ده باب مجزا تدوین

کرده و دیباچه را پس از پایان کار بر آن افزوده است. مطالبی که در این بخش آمده- است با محتوای درون متن به کلی متفاوت و از این دیدگاه از مباحث برون‌متنی تلقی می‌شود. در احوال سعدی، حسب و نسب او پرسش‌هایی وجود دارد که هنوز هم بی‌پاسخ مانده است. اول از همه این که نام واقعی او چیست؟ نسبش کدام است؟ همه می‌دانیم که «سعدی» تخلص شعری اوست بی‌گمان پدر و مادر سعدی نامی بر او گذاشته بودند که سال‌ها، پیش از آن‌که به این تخلص معروف شود به آن نام مشهور بوده و هم‌شهریانش او را با آن نام می‌شناختند. نفیسی در این باره می‌نویسد «همه کتاب‌هایی که از او یاد کرده است نام و نسب سعدی را با اختلاف بسیار آورده است. حتی کسانی که به زمان او نزدیک بوده‌اند مانند حمدالله مستوفی در «تاریخ گزیده» در این باب اشتباه کرده‌اند» (نفیسی، ۱۳۱۶: ۶-۴۵). آقای قریب در مقدمه‌ای که بر کتاب گلستان سعدی نوشته است همه آراء متضاد را نقل کرده (گلستان، به کوشش عبدالعظیم قریب، ۱۳۶۳، مقدمه گلستان: کز- مز).

سؤال‌های مهم‌تری درباره سعدی و زندگی او وجود دارد که هنوز بی‌پاسخ مانده مانند این که چرا سعدی که مرد جهان‌دیده‌ای بوده، از شیراز، وطن و مولد خود پای بیرون می‌نهد و در نظامیه بغداد به تحصیل می‌پردازد و در دمشق و بعلبک و صنعا و هند و مراکش و مصر و مغرب و بیت المقدس و ... مجلس وعظ می‌گذارد و خاطره‌ها نقل می‌کند، از موطن خود شیراز و از قبیله خود که «همه عالمان دین بوده‌اند» هیچ سخن و خاطره‌ای نمی‌گوید؟ و همچنان ناشناخته می‌ماند و ما سعدی را همواره به تخلصش می‌شناسیم که آن هم معلوم نیست چگونه به وی انتساب یافته است. گذشته از اثرپذیری سعدی از آثار و اندیشه‌های دیگران، سعدی از عوامل و عناصر بیرون از متن هم متأثر شده است؛ او شاید تنها شاعر و نویسنده‌ای باشد که در آثارش بیش از هر کس، در مورد خود سخن گفته‌است تا آن‌جا این مسأله نیز موضوع بحث و پژوهش یکی از پژوهشگران پرکار معاصر شده و نوشته‌های سعدی در مورد خودش را گردآورده و سال‌ها پیش در مجموعه‌ای به تسلسل به چاپ رسانده است^۲

۱.۶. در سبب نظم کتاب

بدون تردید هر کاری و هر آفرینشی هدفی دارد و غایت و علتی. با بررسی اجمالی آثار عصر سعدی و دو سه قرن پیش و پس از او می‌بینیم که در بیشتر آثار، یکی از مباحث ثابت و همیشگی ادبی که در ساختار اثر جای ثابتی دارد، عنوان «در بیان علت و تاریخ تألیف / نظم» اثر است؛ از شاهنامه فردوسی و آثار نظامی و گلشن راز شبستری گرفته تا آثار جامی در قرن نهم، می‌بینیم این روند تداوم دارد. این بحث پیرامونی در اثر مورد مطالعه ما هم جای ثابت خود را دارد؛ سعدی هم به رسم پیشینیان، ضمن بیان علت تألیف و سبب نظم کتاب، زمینه را برای بروز قصد خود، «اهداء یا تقدیم و پیشکش» آماده می‌کند و با این کار خواننده را با خود همراه و هم‌نوا کرده، وارد دنیای متن می‌کند. در حقیقت عنوان «در بیان علت یا سبب نظم و تألیف اثر»، تمهید و مقدمه‌ای است برای بروز قصد اصلی نویسنده یعنی «اهداء و تقدیم» اثر به آن کسی که در نظر دارد و سعدی در این ابیات ضمن تمهید این مقدمه، زمینه را برای پیاده کردن نیت خود آماده می‌کند:

در اقصای عالم بگشتم بسی	بسر بردم ایام با هرکسی
تمتع به هر گوشه ای یافتم	زهر خرمنی خوشه ای یافتم
چو پاکان شیراز، خاکی نهاد	ندیدم که رحمت بر آن خاک باد
تولای مردان این پاک بوم	برانگیختم خاطر از شام و روم
دریغ آمدم زان همه بوستان	تهیدست رفتن سوی دوستان
به دل گفتم از مصر قندآورند	برِ دوستان، ارمغانی برند
مرا گر تهی بود از آن قند دست	سخن‌های شیرین تر از قند هست
نه قندی که مردم به صورت خورند	که ارباب معنی به کاغذ برند
چو این کاخ معنی بپرداختم	بر او ده در از تربیت ساختم
یکی باب عدل است و تدبیر و رای	نگهبانی خلق و ترس خدای
دوم باب احسان نهادم اساس	که منعم کند فضل حق را سپاس



سوم باب

عشق است و مستی و شور نه عشقی که بندند بر خود به زور
 چهارم تواضع، رضا پنجمین ششم ذکر مرد قناعت گزین
 به هفتم در از عالم تربیت به هشتم در از شکر بر عافیت
 نهم باب توبه است و راه صواب دهم در مناجات و ختم کتاب

(سعدی الف، ۱۳۶۹: ۸-۳۷)

۲.۶. اهداء کتاب (dedication/presentation)

اتحاف و بردن ارمغان به حضور سلاطین و بزرگان، رسمی معمول بوده است که در دنیای امروز هم متناسب با اوضاع و احوال زمان صورت می گیرد. در قلمرو فرهنگ و ادب ایران هم تقریباً از قرن چهارم به بعد شاعران و نویسندگان به دلایلی اثر خود را به پادشاهان یا حکمرانان محلی پیشکش می کردند و در مقابل صله یا عطیه ای دریافت می کردند؛ این امر در مورد آثار و اشخاص برجسته وقت، نشانگر اهمیت و اعتبار آن بوده است و در ادبیات فارسی و در میان آثار ادبی طراز اول تعداد بسیار محدود و معدودی است که نویسنده اثرش را به سلطانی یا حکمرانی تقدیم نکرده باشد. حافظ را می توان نام برد که دیوانش را یکجا به نام کسی اهدا نکرده است و مثنوی مولانا جلال الدین بلخی که با بینش و دنیایی دیگرسان سعی در پیوند انسان زمینی به آسمان ها کرده و در کل از چنین فضایی فارغ و به دور بوده است؛ باقی آثار و بسیاری از آن ها برای حفظ از نابودی و یا در قبال دریافت صله تقدیم سلاطین و امرا شده است. فردوسی، نظامی، خاقانی و ... پیش از سعدی راه را بر دیگران هموار و این امر را به سنت تبدیل کرده بودند و سعدی هم پس از عمری زندگی در سفر و آفاق اینک در اواخر عمر می خواهد به دیدار حاکم وقت در شیراز که اتفاقاً از حامیان سعدی هم هست برود، لازم می داند که «برِ دوستان ارمغانی برد» و بهره اندوخته ها و آموخته هایش را بگیرد.

در بررسی هویت حامیان سعدی و کسانی که آثارش را به آنان تقدیم نموده است، موثق‌ترین اطلاعات راجع به زندگی، آثار، شخصیت، عصر و فضای زندگی او را می‌توان به دست آورد. دست کم بیست‌وپنج شخصیت تاریخی وجود دارد که سعدی در آثارش به تمجید و ستایش آن‌ها پرداخته یا آثار خود را به آنان پیشکش کرده است. نخستین اثر که تاریخ نگارش آن را سعدی خود ثبت و مشخص کرده، کتاب بوستان (۶۵۵ هـ/ ۱۲۵۷ م) اوست:

به روز همایون و سال سعید به تاریخ فرخ میان دو عید
ز «ششصد فزون بود پنجاه و پنج» که پر دُر شد این نامبردار گنج
(سعدی الف، ۱۳۶۹: ۳۷)

این اثر پس از سفرهای دوره‌ای او و بازگشت به شیراز تنظیم و تکمیل شده است. سعدی در این اثر از حدود پانزده تن نام می‌برد و قلم در ستایش آن‌ها می‌گرداند که از هرکدام به نوعی مستفید گشته است. وی سعدی‌نامه را به اتابک سلجوقی، ابوبکر بن سعد زنگی، تقدیم کرد و یک سال پس از نگارش بوستان، اثر دیگر خود، گلستان را به نگارش در آورد و آن را به پسر حاکم عصر خود یعنی محمد بن سعد بن ابی بکر زنگی اهدا کرد. به زعم بسیاری از محققان و اندیشمندان سعدی‌پژوه، سعدی تخلص خود را از پسر فرمانروا، سعد بن ابوبکر یا از پدربزرگ او، سعد بن زنگی گرفته است^۲ (از نمونه‌های پیرامتن) و یا به احتمالی، سعدی تخلص خود را از نوه حاکم و به احترام او گرفته است که در زمان او وارث احتمالی پدربزرگ بوده است. اتابک ابوبکر پس از حدود ۳۴ سال فرمانروایی بر اقلیم فارس در می‌گذرد. ابن سعد نیز حدود سی سال در مقام اتابکی، فرمانروایی و مغول‌ها را متقاعد می‌کند که او و شیراز را در آرامشی نسبی باقی گذارند. مغول‌ها آن زمان در حال ویران کردن ایران و عراق بودند. شگفت آن که پسر جوان او سعد هم در بازگشت از نزد هولاکو برای اداره‌ی امور، در راه بیمار می‌شود و دوازده روز پس از مرگ پدر در می‌گذرد.



سعد از دوستان و ارادتمندان سعدی بوده است و با مرگ این پدر و پسر، سعدی دو دوست و پشتیبان خود را از دست می‌دهد.

هنوز داغ نخستین درست ناشده بود که دست جور فلک داغ دیگرش بنهاد (سعدی، ۱۳۶۹: ۷۶۱)

پس از اتابک ابوبکر اگر چه پسر وی نیز تنها دوازده روز فرمانروایی کرد و سعدی مرثیه‌ای هم در قالب ترجیع‌بند در رثای او سرود، لیکن فرمانروایی در خانواده آن‌ها تا سال ۶۶۲ هـ/ ۱۲۶۴ ادامه داشته، سعدی هم به مدیحه‌سرایی اعضای خانواده آن‌ها ادامه داده است.

نکته‌ای که از کلام سعدی استنباط می‌شود این است که اگرچه او خود اقرار می‌کند که طبعش به مدح میلی ندارد و با آن سازگار نیست اما فضای فکری_فرهنگی عصر او بر طبع سعدی هم غالب می‌آید و او بر رسم زمانه تن می‌دهد:

مرا طبع از این گونه خواهان نبود	سرِ مدحت پادشاهان نبود
ولی نظم کردم به نام فلان	مگر باز گویند صاحب‌دلان
که سعدی که گوی بلاغت ربود	در ایام بوبکر بن سعد بود
سزد گر به دورش بنازم چنان	که سید به دوران نوشیروان
جهانبان دین‌پرور دادگر	نیامد چو بوبکر بعد از عمر
سر سرفرازان و تاج مهان	به دوران عدلش بناز ای جهان
هم از بخت فرخنده فرجام تست	که تاریخ سعدی در ایام تست...

(سعدی، ۱۳۶۹: ۹-۳۸)

آنچه مربوط به مفاهیم درون متن کتاب می‌شود از دیدگاه بینامتنیت و اقتباس و بازآفرینی قابل نقد و بررسی است اما آنچه به محتوای بیرون از کتاب سعدی‌نامه مربوط می‌شود در چند صفحه آغازین کتاب (صفحه ۳۳ تا ۴۱، ابیات ۱ تا ۲۱۷) با

عناوینی مانند در «توحید»، «آغاز کتاب» در «نعت پیامبر (ص) یا خلفا»، در بیان «سبب تألیف» اثر، «تقدیم/ اهدا» اثر به یکی از اشخاص معتبر و ذی نفوذ در حوزه علم، سیاست، تاریخ، که بی‌گمان در طرح ذهنی و قصد مؤلف، تدوین و آفرینش اثر نقش داشته، مشخص و نامگذاری شده که در ادبیات تطبیقی از آن‌ها به متن‌های آستانه‌ای یا پیرامتن‌ها تعبیر می‌شود که نقش تبلیغی داشته و مخاطب را به خود جذب نموده و ترغیب به ورود به دنیای متن می‌کنند. به اقتضای عنوان مقاله ما با محتوای ابواب دهگانه و مضامین شعر سعدی کاری نداریم و تنها به متن‌های آستانه‌ای یا پیرامتن‌ها و پیش‌درآمدهای کتاب سعدی‌نامه می‌پردازیم؛ چه آن دسته از پیرامتن‌هایی که با عنوان مشخص قید شده‌است و چه پیرامتن‌هایی که در کتاب بوستان نیامده اما در آفرینش آن نقش انکارناپذیر داشته‌است.

۳.۶. سعدی و زمانه او

هیچ متنی بی‌مقدمه و ناگهان به وجود نمی‌آید. آفرینش یک متن به ویژه متن ادبی آن هم در سطح بوستان سعدی (یا شاهنامه و مثنوی و هر متن درخشان هنری و ادبی) مسبوق به سابقه است؛ یا سابقه ذهنی و بینامتنی یا سابقه تجربی و فرهنگی. در مورد اثر مورد بحث، جامعه‌ای که سعدی در آن تولد یافته و زندگی کرده است، خود متنی است که عامل تولد متن دیگر یعنی تفکر سعدی و شکل‌گیری آثار او شده‌است. بنا بر شواهد تاریخی، ایران دوره‌ی تاریخی بدتر از سال‌هایی که سعدی در آن می‌زیسته از سر نگذرانیده است. مغلان به سوزاندن کتابخانه‌ها، کشتار و غارت و ایجاد رعب و وحشت در دل مردم مبادرت و مردم را میان «مرگ» یا «تسلیم» ناگزیر می‌کردند. «چنگیز خود را عذاب خدا می‌دانست که بر مردم نازل شده است» (عطاملک جوینی، ۱۳۷۰: ۸۱). در همین عصر اتابک ابوبکر بن سعد زنگی (حکومت: ۶۲۳ تا ۶۵۸) بیش از ۳۴ سال توانست در آن زمانه پر آشوب، محیطی امن فراهم آورد؛ در مقدمه گلستان بدان اشاره شده‌است:



اقلیم پارس را غم از آسیب دهر نیست تا بر سرش بود چو تویی سایه خدا
(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۲)

سعدی که حدود سال ۶۵۰ هـ به شیراز بازمی‌گردد، زمان فرمانروایی ابن پادشاه است که با پرداخت خراج سالیانه سی هزار دینار، فارس را از فتنه مغول در امان داشته است (موحد، ۱۳۷۴: ۵۸)؛ در بوستان بدان اشاره می‌کند:

تو را سد یا جوج کفر از زر است نه رویین چو دیوار اسکندر است
(سعدی الف، ۱۳۶۹: ۳۹)

سعدی در این جهان پر آشوب، در گوشه‌ای به ظاهر امن روزگار می‌گذراند. دوران کودکی و نوجوانی سعدی در زمان اتابک سعد بن زنگی است. این اتابک تا پایان عمر خود یعنی تا ۶۲۳ حاکم فارس بود. در آثار سعدی هیچ اشاره‌ای به این اتابک نیست و سعدی پیش از وفات او برای تحصیل به بغداد می‌رود. سعدی در بغداد به نظامیه می‌رود و این رویدادی است حیاتی در زندگی شاعر که هم شخصیت هنری وی را شکل می‌دهد و هم جنبه‌های دیگر شخصیت او را می‌سازد.

سعدی در جامعه‌ای زندگی می‌کند و می‌نویسد که سراسر آشوب است و خطر. وقتی او تحصیلات مقدماتی خود را در شیراز می‌گذرانید، فارس درگیر آشوب و هرج و مرج بود (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۵). مقارن حمله مغول به ایران و حمله غیاث‌الدین برادر جلال‌الدین خوارزمشاه به فارس و پناهنده شدن سعد بن زنگی به قلعه استخر، تقریباً در حدود ۶۲۰ هجری، سعدی شیراز را به مقصد بغداد ترک می‌کند و همواره سعی می‌کند مخاطبان خود را در جهانی فوق‌العاده فاجعه‌آمیز و خطرناک و جناح‌بندی‌شده به پایداری و غلبه بر مشکلات توصیه کند. از این دیدگاه بعضی نویسندگان و منتقدان او را با ماکیاولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) مقایسه کرده، به سعدی لقب ماکیاولی ثانی داده‌اند (ماسه، ۱۳۶۹: ۶-۱۹۵) با این تفاوت که «ماکیاولی برای فردی

می‌نویسد که خودش درگیر و دار آشوب‌های سیاسی نقش دارد اما به نظر می‌رسد مخاطب سعدی علی‌رغم اهدای دو اثر مهم خود به فرمانروایان قدرتمند محلی، کسانی هستند که از اتفاقات و مسایل مهم به دور بوده‌اند؛ او انتظار دارد که این افراد به واسطه زیرکی و بخت خود بتوانند جان سالم بدر برند» (Davis, 1995: 720).

شایان ذکر است آن‌جا که سعدی به گریز و حفظ جان، به شیوه ماکیاولی، دل‌مشغول است شدیداً با قشر ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه همدردی می‌کند. همچنین گه‌گاه در حکایت‌های سعدی حضور کودکان را می‌بینیم؛ این موضوع بیش از هر موضوع دیگری در ادبیات فارسی مورد توجه بوده است. همچنین توصیه به مدارا و تساهل که در آثار او به تکرار دیده می‌شود حاصل سفرهای اوست که از نمودهای پیرامنتی به حساب می‌آید؛ مشهورترین نمونه آن، این شعر معروف است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۱)

برای درک زمینه‌های سیاسی- اجتماعی که اشعار سعدی به آن‌ها اشاره دارد کافی است بدانیم که گلستان هم‌زمان با غارت بغداد و انقراض خلافت عباسی به دست مغول‌ها تکمیل شده است. سازش با افراد صاحب مقام، آگاهی خارق‌العاده از فراز و نشیب تقدیر، احتیاط از دشمنان سیاسی و شخصی، ناگزیر بودن به کتمان احساسات واقعی، نصایح حاکی از زیستن در فقر، به دور از مراکز قدرت و جاذبه‌های آن، از مواردی است که پی در پی مورد توجه و تأکید سعدی قرار می‌گیرد.

موضوع دیگری که می‌شود از آن هم به عنوان پیرامتن در روزگار سعدی سخن گفت، بیعت‌های پیچیده و خطرناک سیاسی آن زمان است که در اشعار اهدایی سعدی انعکاس یافته است. سعدی از یک سو بر مرگ خلیفه عباسی مرثیه‌سرایی کرده، از

سوی دیگر به مدح سلجوق شاه، آخرین فرمانروای مستقل فارس، پرداخته است. از سویی دیگر به مداحی قاتل هر دوی آنها یعنی هولاکو و همچنین گماشتگان مغول برای فرمانروایی فارس و آبخاتون، نوه دختری ابوبکر سعد و همسر منگو تیمور پرداخته است. سعدی و آبخاتون، نوه ابوبکر سعد، هر دو می دانستند که زنده ماندن در این دوره منوط به سازش با مغول هاست و سعدی نیز روند اشعار خود را با ترفندها و طرح و نقشه های سیاسی فرمانروای خود هماهنگ می کرد. این موضوع از مدایح وی استنباط می شود. سعدی آماج انتقادهای بسیار تند بوده است چرا که آشکارا به ستایش یا نصیحت هر کسی می پرداخته که در رأس قدرت بوده است و چنین چیزی دور از انتظار نمی تواند باشد. این گونه مصلحت اندیشی ها، هم عاقلانه بوده است و هم معمول. آثار ادبی عطاملک جوینی و برادرش شمس الدین محمد که تحت حمایت مغول ها بودند، نمونه های دیگری از این دست است.

۴.۶. سعدی و سفرهای او

ایجاد یا آفرینش یک اثر به ویژه اثر ادبی و هنری، معلول انگیزه، علل و عوامل گوناگونی است؛ قدرت اندیشه، توانمندی و تخیل بارآور، دانش کافی، محیط فرهنگی- اجتماعی و وراثت، همه در شکل گیری شخصیت و خلق آثار و افکار و احوال فرد مؤثر است. هر نویسنده و شاعر و به طور کلی هر فردی در هر عصری و به هر شکلی که زندگی می کند از تأثیر فضای فکری و فرهنگی آن عصر و محیط زندگی اش بیرون نیست. در زندگی سعدی هم که بسیار پر فراز و نشیب بوده همین مسائل مشهود است. شرایط زندگی در دوران کودکی و محیط خانوادگی که آثار آن را به وضوح در نوشته هایش می توان دید. درباره سعدی گفته اند که «سفر بسیار کرده است، اقالیم گشته و بارها به سفر حج پیاده رفته» (جامی: ۱۳۷۵: ۵۹۸). کافی است تصور کنیم اگر سعدی پای از شیراز بیرون نمی نهاد و آن همه سفرهای پرخطر را به جان نمی خرید، آیا امروزه این آثار ارزشمند و در کل هنرمندی به نام سعدی در

صفحه و صحیفه هستی وجود داشت؟ بسیاری از حکایات سعدی حاصل سفرها و دیده‌ها و شنیده‌های اوست که در قالب تجربه‌های زندگی در اختیار خواننده قرار می‌گیرد و خواننده امروز از دیدگاه ادبیات تطبیقی، روحيات و شخصیت سعدی را از لابه‌لای این حکایات درمی‌یابد.

سعدی پس از پایان دوره تحصیل، که تاریخ تقریبی آن نیز معلوم نیست، سفر آغاز می‌کند و در اقصای عالم می‌گردد و می‌توان گفت بسیاری از غزل‌های ناب و دو کتاب مهم (گلستان و بوستان) او حاصل همین سفرها و جهان‌دیدگی است. به تعبیر غلامحسین یوسفی، بوستان «جهان مطلوب سعدی» و نتیجه سیر انفسی و «مدینه فاضله» اوست که می‌پرورده (بوستان، مقدمه، ص ۱۷ و بعد) و به تصویر کشیده است» و گلستان حاصل سفرهای آفاقی اوست (زرین‌کوب، ۱۳۷۰: ص ۲۴۷، ۲۴۸ و ۲۵۲). اما درباره سفرهای بسیار وی، مسافرت به عراق و شام و حجاز که مسلم است ولی بسیاری از سفرهای دیگر او محل تردید است به ویژه سفر به هندوستان و بامیان و ترکستان و آذربایجان و آسیای صغیر؛ اگرچه بسیاری از این کشورها و سرزمین‌ها از سخنان سعدی شناخته شده است، لیکن با توجه به قدرت تخیل بارور و هوش داستان‌پرداز سعدی نمی‌توان به درستی آن‌ها اعتماد کرد؛ چرا که بعضی از این گفته‌های سعدی با مستندات و شواهد تاریخی و دلایل عقلی هماهنگ نیست. در این سفرها، سعدی با بسیاری از اشخاص و افراد که بعضاً در احوال و زندگی او سخت تأثیرگذار بوده‌اند، ملاقات کرد و همسفر شد.

حکایت رفتن به هند و بتخانه سومنات و شکستن بت بزرگ ایشان (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۷۸-۱۸۱) محل تردید است اما این که او در کل بسیار سفر کرده مبرهن است. سعدی از مشایخ، کبار بسیار را دریافته از جمله به صحبت شیخ شهاب‌الدین رسیده، با وی در یک کشتی سفر کرده است. گفته‌اند که وی در بیت‌المقدس و بلاد شام، مدتی سقایی می‌کرد و آب به مردم می‌داد تا به خضر علیه السلام رسید و وی

را از زلال انعام و افضال خود سیراب گردانید» (جامی، ۱۳۷۵: ۹۹-۵۹۸)، که پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد.

۵.۶. سعدی و ممدوحان او

سعدی از روزگار جوانی که پا از خاک شیراز بیرون می‌نهد و در پی تعلیم و تهذیب و تزکیه می‌رود، در سفر به سرزمین‌های مختلف، با اشخاص عامی و نامی زیادی دیدار می‌کند؛ بعضی از آن‌ها در تربیت و رشد سعدی مؤثر بوده‌اند که از ایشان به بزرگی یاد می‌کند. در باب ممدوحان سعدی و اشخاصی که او به ملاقات آنان رفته و وقایع دیگر که از زندگی او نقل کرده‌اند نیز همان شبیه‌های سفرها وجود دارد. بنا به احصاء و گزارش عالمانه‌ای که محمد قزوینی ارائه داده (قزوینی، ۱۳۱۶: ۷۲۶-۷۳۱) نام بیست‌وپنج شخص را با شواهدی از سخن خود شیخ ذکر می‌کند که سعدی با آنان دیدار کرده و در وصف و مدح برخی از آن‌ها شعرها گفته است مانند شیخ ابوالفرج بن جوزی (نواده ابن جوزی معروف) (سعدی، ۱۳۶۸: ۹۴) شیخ شهاب‌الدین سهروردی عارف مشهور، محمد غزالی (همان ۱۸۴) که سعدی از وی و شیخ سهروردی به امام و شیخ مرشد (سعدی، ۱۳۵۳: ۱۷۰) یاد می‌کند. برادران جوینی (شمس‌الدین محمد و علاء‌الدین عطاملک جوینی معروف به صاحب‌دیوان، هر دو از وزرای دانا و دانشمند دربار مغول‌ها که سعدی با هر دو رابطه و رشته دوستی استواری داشته است. سعدی در بوستان خود حدود ۱۵ نفر را نام می‌برد که به گونه‌ای نظر مدح نسبت به آن‌ها دارد، اگرچه خود اقرار می‌کند که

«مرا طبع از این گونه خواهان نبود	سر مدحت پادشاهان نبود
ولی نظم کردم به نام فلان	مگر باز گویند صاحب‌دلان
که سعدی که گوی بلاغت ربود	در ایام بوبکر بن سعد بود»

(سعدی، ۱۳۶۹: ۲۰۶)

اما از آن‌جا که با اتابکان سلغری شیراز هم رابطه و رشته‌آشنایی داشته و هر دو کتاب خود «بوستان و گلستان» را به خاندان آنان تقدیم کرده، از ایشان به نیکی یاد می‌کند.

۶.۶. سعدی و تخلص او

از پرسش‌های مهم در مورد سعدی که با وجود مقالات و آثار پژوهشی متعدد و مهم، هنوز هم از دایره احتمال بیرون نیامده است انتخاب تخلص اوست. «سعدی نام شعری و تخلص وی بود؛ گه‌گاه او را مصلح‌الدین، مشرف‌الدین، مشرف، مصلح و شاید بر سبیل مزاح، عبدالله هم می‌خواندند اما این نام‌ها را دوستان و آشنایان و اهل شیراز بر زبان می‌آوردند. برای دیگران او تنها سعدی بود» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۷). در نظامیه بغداد که غزل‌هایش جوانان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد، او را به نام سعدی می‌شناختند. وی در پایان این غزل‌ها خود را سعدی می‌خواند. بنا بر آنچه کتاب‌های تاریخ ادبیات و جُنگ‌ها و تذکره‌ها و حتی نوشته‌های پژوهشگران آورده است، سعدی تخلص خود را از نام اتابک شیراز «ابوبکر بن سعد زنگی» یا «سعد بن ابوبکر سعد زنگی» گرفته است (۸۰۸-۹، Encyclopedia, 1977). سعدی پس از سال‌ها غربت و تحصیل و مسافرت در بلاد عرب و دیگر سرزمین‌ها، نیمه‌های قرن هفتم به شیراز بازمی‌گردد و ظاهراً از همان اوایل ورود به شیراز مورد حمایت و علاقه اتابک شیراز واقع می‌شود و به صحبت سعد بن ابوبکر اختصاص می‌یابد و اتابک از دانش و صحبت و معارف شیخ مستفید می‌شود؛ به نظر می‌رسد اختصاص به سعد بن ابوبکر که تخلص شیخ را برخی برگرفته از همان پنداشته‌اند، می‌بایست (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۶۶-۶۵) از همین حد در نگذشته باشد. این نکته اگر چه در مقدمه بوستان بدان اشاره‌ای نشده اما تناسب سعدی ۵۵ ساله و اتابک حدوداً بیست و چند ساله را تعجب‌آور و سؤال برانگیز می‌نماید. شاهد دیگر این که همچنان که خوانده‌ایم و می‌دانید «سعدی در سالی که محمد خوارزمشاه با ختا بنا بر مصلحتی صلح کرد،

در یکی از سفرهایش به کاشغر در مخالطت شخصی که مقدمه زمخشری در دست و علم نحو می خواند از وی می پرسد «از سخنان سعدی چه داری؟» چند بیتی می خواند و چون آن جا را ترک می کند «گفته بودندش که فلان سعدی است. دوان دوان آمد و تلاف کرد و تأسف خورد که چندین مدت چرا نگفتی منم تا شکر قدوم بزرگان را میان به خدمت ببستی...» (گلستان، باب پنجم، حکایت ۱۶). «سعدی، ۱۳۸۵، ۱۳-۲۱۲» چنین بر می آید که سال ها پیش، سعدی به این تخلص شاعرانه معروف آفاق بوده است؛ چنان که در بخش قدیمیات غزلیاتش هم سعدی تخلص می کرده است. اما از میان اقوال و احتمال های گوناگون این مورد که سعدی تخلص خود را نه از شخص سعد زنگی یا ابوبکر ابن سعد، بلکه از نام خاندان او که پدر سعدی نیز از نزدیکان سعد و دربار او بوده است، گرفته باشد، پذیرفتنی تر می نماید.

۷. نتیجه

ادبیات تطبیقی دانشیست که همواره در پی شناخت و کشف روابط ادبی به وسیله مطالعات بینامتنی است؛ تلاش برای رسیدن به این شناخت، افق های تازه ای را گشوده و چالش های ثمربخشی را برانگیخته است. از اوایل قرن نوزدهم که دانش ادبیات تطبیقی پدید آمد، مکتب ها و نظریه هایی ارائه شد و از دل این مکاتب و نظریات ادبی، دانش های نوین و اصطلاحات ادبی تازه ای بر قاموس ادبیات افزوده شد. فرمالیسم و ساختارگرایی، دو اصطلاح بود که بینامتنیت از دل آن ها پدید آمد و از دل بینامتنیت و ترامتنیت اصطلاحاتی چون پیرامتنیت، سرمتنیت، فرامتنیت برآمد که هرکدام در چارچوب تعریف خود، روابط میان یک متن با متن یا متن های دیگر را بررسی می کند. متن های آستانه ای به بررسی متن، نه بر مبنای رابطه بینامتنیت (intertextuality)، که معمولا متن ها در عرض هم است، بلکه بر مبنای پیرامتنیت (paratextuality) می پردازد که متن ها گذشته از رابطه عرضی، رابطه طولی هم دارند و بنابر ویژگی آستانگی یا تبلیغی که دارند و بیانگر فضای فکری- فرهنگی دوره اثر

و نویسنده‌اش است. این مسأله از عناصر برون‌متنی و از عوامل جذب خواننده به جهان درون متن محسوب می‌شود. ارتباط این متن‌های آستانه‌ای با ادبیات تطبیقی این است که انگیزه‌ای برای نویسنده شده و بنا بر دلایلی بود از جمله درخواست سلاطین از نویسندگان و شاعران، تأمین معاش، یا به ویژه نگه‌داشتن اثر از آسیب‌های روزگار که ممکن بود به دلیل ناشناخته بودن، در حوادث ایام از میان برود. این مسائل موجب نزدیکی به صاحبان قدرت و یا شخصیت‌های دارای نفوذ شده تا مقاصد خود را تأمین و ضمن آن خواسته‌ها و تعالیم خود را هم به گوش صاحبان امر و مخاطبان‌شان برسانند.

از میان متن‌های آستانه‌ای و تبلیغی در مورد اثر مورد پژوهش در این مقاله یعنی «سعدی‌نامه»، عناصری که بیرون از محتوای متن در آفرینش اثر دخیل بوده و تقریباً در روزگار سعدی و حتی پیش و پس از وی نیز در بیشتر آثار از جمله آثار «عطار، نظامی، فردوسی» دیده می‌شود از جمله «سبب تألیف اثر»، «تقدیم یا پیشکش اثر به فرد مورد نظر»، «مدح حاکم وقت مؤلف»، «اظهار ارادت به اشخاص عالم و ذی‌نفوذ»، «در توحید باری تعالی»، «نعت پیامبر و خلفا»، انتخاب و بررسی شد. از نتایج آن کمک به فهم و تفهیم بهتر متن، رفع پاره‌ای ابهامات، پاسخ به بعضی پرسش‌های بی‌پاسخ در مورد اثر و نویسنده، شناخت شخصیت و روحیات نویسنده، برجسته نمودن پاره‌ای عناصر فرهنگی را می‌شود برشمرد که در فهم درست متن بسیار می‌تواند مؤثر باشد اما معمولاً در خوانش متن چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ اگرچه این امر ممکن است خود موجب پرسش‌ها و چالش‌های دیگری شود که در جای خود سرآغازی است برای یافته‌های جدید.

از دیدگاه پژوهش‌های تطبیقی، متن‌های آستانه‌ای، موجب درک بهتر متن، رفع یک‌جانبه‌نگری، رسیدن به فهم درست اثر و صاحب اثر می‌شود و می‌تواند آثار عمده‌ای بر تأویل یک متن داشته‌باشد.

یادداشت‌ها

۱. توضیح این که در کتاب بوستان سعدی، آغاز کتاب مشخصاً با عنوان «در توحید» نیامده اما در بسیاری از متون ادب فارسی مانند آثار عطار و نظامی این عنوان را می‌بینیم. در چند نسخه بوستان سعدی از جمله بوستان سعدی به تصحیح غلامحسین یوسفی، محمدعلی فروغی (کلیات سعدی)، محمد خزائی، خطیب رهبر و ... که مقایسه شد، معلوم شد همه با عنوان اسم جلاله «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع شده است. «پرسشی که نیازمند پژوهش‌های عالمانه و دقیق‌تری است این است که آیا این عنوان‌بندی و نام‌گذاری‌ها از خود نویسندگان است یا در گذر زمان به سلیقه نسخه‌پردازان و مصححان، بخش‌بندی و نام‌گذاری شده است؟
۲. رجوع شود به سعید نفیسی، سخنان سعدی درباره خود، مجله مهر، سال پنجم، شماره ۱ تا ۷، (۱۳۱۶).
۳. از جمله عبدالعظیم قریب، مقدمه گلستان: صفحه له. در این مورد اگرچه ابهامات و تردیدهایی وجود دارد ولی پرداختن به این‌گونه مسائل ما را از موضوع و مقصودمان دور می‌کند پس جویندگان را به منابع و نگاشته‌های پژوهشگران در این زمینه ارجاع می‌دهیم.

منابع

کتاب‌ها

- آلن گراهام (۱۳۸۵) *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، نشر مرکز.
- جامی نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۵)، *نفحات الانس من حضرات القدس*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- جوینی عطاملک علاءالدین شمس‌الدین محمد (۱۳۷۰)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح و توضیحات: محمد قزوینی، تهران، ارغوان.

- حدیدی جواد (۱۳۷۳)، از سعدی تا آراگون (تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه)، تهران، نشر مرکز دانشگاهی.
- حکمت علی‌اصغر (۱۳۹۳)، دو شاهکار ادبیات جهان: رومئو و ژولیت شکسپیر و لیلی و مجنون نظامی، به اهتمام هرمز همایون‌پور، تهران، انتشارات آگاه.
- خزائی، محمد (۱۳۵۳)، *شرح بوستان*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
- رستگار فسایی منصور (۱۳۷۵)، *مقالاتی درباره زندگی و اندیشه سعدی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- زرین‌کوب عبدالحسین (۱۳۷۹)، *حدیث خوش سعدی*، تهران، انتشارات سخن.
- _____ (۱۳۶۲)، *یادداشت‌ها و اندیشه‌ها* (مقالات، نقدها و اشارات)، تهران، انتشارات جاویدان.
- _____ (۱۳۷۰)، *باکاروان حله*، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی.
- سعدی شیرازی (۱۳۶۸)، *گلستان*، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی.
- سعدی شیرازی الف (۱۳۶۹)، *بوستان* (سعدی‌نامه)، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات خوارزمی.
- _____ (۱۳۵۳)، *بوستان* به شرح محمد خزائی، چاپ دوم، تهران، انتشارات جاویدان.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، انتشارات هرمس.
- _____ ب (۱۳۶۹)، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر.
- سعدی ابوعبدالله مشرف بن مصلح (۱۳۶۳)، *گلستان* به تصحیح عبدالعظیم قریب، به کوشش یحیی قریب، تهران، روزبهان.
- ابوحامد محمد غزالی طوسی (۱۳۸۰)، *کیمیای سعادت*، چاپ نهم، ج ۲، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی.
- المتنبی ابی‌الطیب (۱۴۱۸ / ۱۹۹۸ هـ)، *دیوان*، شرح عبدالرحمن البرقوقی، بیروت، لبنان، دارالکتب العربی.
- _____ (بی‌تا)، *دیوان ابی‌الطیب المتنبی*، به شرح ابی‌القائه العکبری، بیروت، لبنان، دارالمعرفة.



- محفوظ، حسینعلی (۱۳۷۷)، **مقتبى و سعدى و مآخذ مضامین سعدى در ادبیات عربی**، تهران، روزنه.
- ماسه هنری (۱۳۶۹)، **تحقیق درباره سعدی**، ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر محمدحسن صدری اردبیلی، چاپ دوم، تهران، توس.
- مقدادی بهرام (۱۳۹۳)، **دانشنامه نقد ادبی** _ از افلاطون تا امروز _ تهران، نشر چشمه.
- موحد ضیاء (۱۳۷۴)، **سعدی**، تهران، انتشارات طرح نو.
- میدانی، ابوالفضل احمدبن محمدبن احمد ابن ابراهیم النیشابوری (۱۴۲۵ هـ / ۲۰۰۴ م)، **مجمع الامثال**، الطبعة الثانية، بیروت، لبنان. دارالکتب العلمیه.
- نامورمطلق بهمن (۱۳۹۰)، **بینامتنیت** (نظریه ها و کاربردها)، تهران، انتشارات سخن.
- R. Davis, (1995) **Sādi**, in Encyclopedia of Islamic Persian Literature, vii Leiden E. J. brill.
- **Encyclopaedi Britannica**, INC. (1959) William Benton, Publisher. Volume 19 Chicago: London. Toronto.

مقالات :

- قزوینی محمد (۱۳۱۶) **ممدوحین سعدی**، مجله تعلیم و تربیت بهمن و اسفند ۱۳۱۶، ص: ۷۲۶ - ۷۳۱.
- لسان، حسین (۱۳۶۶) «پژوهشی در روایات و مضامین سعدی» در ذکر جمیل سعدی، ج ۳ صص ۱۵۰ - ۱۵۹، گردآوری: کمیسیون ملی یونسکو، ویرایش و انتشار: اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۶) «**ترامتنیت**، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن ها» در پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶.
- همو (تاریخ مراجعه به <http://cgie.org.ir/popup/fa/system/contentprint/> سایت: ۱۳۹۴ / ۱۱ / ۱۲)
- نفیسی سعید (۱۳۱۶) **سخنان سعدی درباره خود**، سال پنجم شماره های ۱ تا ۷
- R. Davis (1995) Encyclopedia of Islamic Persian Literature, **Sadi**, Leiden E. J. brill.